

آذربایجانی ترک و زرد پوست نبوده و نیست ، ترک زبان (شده) است

آذربایجان و دین و زبان آن

دکتر محمد حسین خان‌محمدی

یکی از پیچیده‌ترین فرایافتهای دانشهای اجتماعی هویت است. شناخت باریک این مفهوم در پویایی جامعه نگار بنیادین دارد. از این جهت شناخت عناصر سازنده آن اهمیت می‌یابد. عناصر هویت ساز یک جامعه انسانی و قومیت را، نژاد و فرهنگ (در معنی عام) آن قوم تشکیل می‌دهند و هر اندازه این مشترکات ژرف‌تر باشد، پایایی آن جامعه بیشتر خواهد بود. از دیدگاه ریخت‌شناسی اجتماعی اگر یک گروه اجتماعی، نژاد و فرهنگ واحدی داشته باشند، یک گروه واحد محسوب می‌شوند و نسبت آنها با گروه‌های اجتماعی دیگر نیز با اهمیت عناصر سنجیده می‌شود .بدین چهره که دو یا چند گروه اجتماعی که از یک نژاد و یک فرهنگ و یک زبان واحد برخوردار باشند، یک قوم واحد به شمار می‌آیند. ناگفته پیداست ارتباط عناصر با وحدت قومیت میان گروه‌های اجتماعی یکسان نیست بدین‌معنی که برخی از این عناصر نسبت به برخی دیگر، نگار ثابت‌تری دارند. به عنوان نمونه، نقگار عنصر نژادی که از مقوله‌های بیولوژیکی یک گروه اجتماعی است، نسبت فرهنگ و زبان پایدارتر است و یا زبان که خود جزیی از فرهنگ (دین، زبان، آداب و رسوم) یک قوم و پیوسته در کنون دگری و تحول است نگار بسیار اندکی در این رابطه دارد. **به گزاره دیگر، زبان کنونی یک گروه اجتماعی به عنوان یک عنصر تشکیل دهنده قومیت نمی‌تواند عامل موثر و مشخص باشد.** زیرا چه بسیارند قومیت‌های واحد که زبان‌های بسیار متفاوت و متمایز از همدیگر دارند و چه بسیارند جوامع پرشماری که دارای زبان واحد هستند ولی قومیت واحدی ندارد و راه شناخت مشترکان زبانی آنها تنها از راه خوانش و پژوهش در تاریخ زبان شناسی و ریشه‌شناسی زبان‌ها میسر است.

آذربایجان نیز همواره یکی از مشهورترین نام‌های تاریخ ایران و یکی از با ارزش‌ترین موقعیت‌های جغرافیایی ایران و جهان است و در عرصه‌های مختلف تاریخی خوش درخشیده و چهره‌های دلپسند از خود به یادگار گذاشته است، با همین عناصر و فاکتورها، قابل بررسی و تحلیل است. آگاهی به تاریخ این موقعیت جغرافیایی حساس و با ارزش، همت ما را بر توجه شناخت درست آن چند برابر می‌کند. نام آذربایجان در متون تاریخی بجا مانده به چهره های مختلف « آتورپاتکان ۱، آذربایگانن۲ (آدربایگانون)، آذربایقان۳، آذربادقان۴، آذربایگان۵، آذرباذگان۶، آذربایغان۷ ، آذربیجان۸ و آذربایجان۹ » آمده است. هرآینه جز از چهره‌های یاد شده به چهره‌های دیگری نیز دیده شده است که اگر ناشی از تلفظ واقعی مردم آن زمان ندانیم باید دستاورد بازندانی نویسندگان و ناسخان تلقی نماییم. ۱۰ پژوهشگران در وجه تسمیه « آذربایجان» اقوال و روایت‌های گوناگونی ارائه می‌دهند که برخی از جاده صواب بسیار دور است. ۱۱ از میان تمام وجوه تسمیه، دید استرابون، جغرافیدان نامی در سده نخست پیش از میلاد ، باریک‌تر می‌نماید ، او می‌نویسد : چون زمان هخامنشیان سرآمد و اسکندر بر ایران دست یافت، سرداری به نام آتروپات در آذربایجان خیزش کرد و سرزمین خود را از افتادن به دست مقدونیان نگهداشت و استقلالی به دست آورد و مردم نیز این سرزمین را به نام او « اتروپاتکان» یعنی منصوب به آتروپات نامیدند.۱۲ ـ هر چند که خود این نام به معنی « نگهبان آتش» نیز هست ـ این گفتار موید آن است که آذربایجان بخشی از ماد بوده و آتروپات نیز یک نام ایرانی است . چون در متون ایران باستان و اوستا دیده می‌شود . بنابراین مردم آذربایجان، از شمار خانواده‌های بسیار کهن و اصیل ایرانی هستند که از جهت نژادی جزو خانواده‌های آریایی و ایرانی محسوب می‌شوند.

آثار بجا مانده تاریخی از این قسمت از سرزمین ایرانی، گویای این راستی است که آذربایجان چه از دید نژادی و چه از دید فرهنگی، همواره جزیی از پیکر ایران بوده است و اگر گذر از جاده زمان گرد و غبار دگری و تحول ـ که کیانای هر

پدیده تاریخی است ـ بر چهره‌اش نشانده است، اما اصالت و نجابت مردمان آن به عنوان قومیت ایرانی با تمام مشترکات هویت قومی واحد، در آن متجلی است. آنچه از مستندات تاریخی در مورد نژاد و دین و زبان این منطقه از میهن ایرانیان بدست می‌آید، موید همین واقعیت است که نژاد مردم آذربایجان و دین و زبان مردم آن، همان نژاد و دین و زبان ایران باستان است. نژاد مردم این سرزمین، همان نژاد مردم ایران و آریایی است که مهاجرت آنها از کرانه سه هزار سال پیش از میلاد مسیح و یا پیش از آن از سرزمین مادری خود در شمال ایران آغاز شد و در آسیا و اروپا پراکنده شدند و این مهاجرت تا سده ششم میلادی ادامه داشت. این گروه که پیش از مهاجرت، یک گروه واحد بودند، هنگامیکه به فلات ایران رسیدند به سه دسته: پارس، پارت و ماد بخش شدند. ۱۳ دسته بزرگی از این مهاجران که ماد نامیده می‌شدند در شمال باختری ایران پس از جیرگی بر بومیان منطقه، در شهرهای آذربایجان، همدان، قزوین، کرمانشاه، اصفهان و ری ساکن شدند و این مجموعه را « ماد بزرگ» نامیدند و آذربایجان را که بخشی از « ماد بزرگ» بود « ماد خرد» لقب دادند. همانگونه که این مهاجران نژاد واحدی بودند از زبان واحدی نیز تکلم می‌کردند و اگر اختلافی داشتند از جهت گویش و اصطلاحات ویژه منطقه‌ای بوده است نه چیز دیگر.

برای تعیین زبان مردم آذربایجان اسناد معتبر بسیاری موجود است که پیشینه و دیرینگی وجود آن را در این منطقه را نشان می‌دهد. نسک **«الفهرست»** کهن‌ترین سرچشمه ای است که زبان مردم آذربایجان در آن معرفی شده است. مولف در این نسک، از گفته ابن مقفع، زبان مردم آذربایجان را از بخشهای زبان « پهلوی» (الفهلویه)۱۴ منسوب به پهله یا فهله ـ که شامل پنج ولایت: ری، اصفهان، همدان، ماه [ماد] نهاوند و آذربایجان است ـ دانسته است. **یعقوبی** نیز در کتاب خود « آذزیه» را با عنوان صفت مردم آذربایجان معرفی کرده است. ۱۵ **یاقوت** نیز در کتاب خود درباره زبان مردم آذربایجان و تبریز می‌نویسد آنها را گویشی است که « آذریه» گفته می‌شود و جز خودشان کسی آن را نمی‌فهمند. **ابن‌خردادبه** در سده چهارم در کتاب « المسالک و الممالک» زبان مردم آذربایجان، ارمنستان و اران را « فارسی» یاد می‌کند و بدین‌ترتیب زبان آذری را گویشی از زبان فارسی معرفی می‌کند۱۶ در همین جا بایا به یادآوری است که اران و آذربایجان در همه حال تاریخ و فرهنگ مشترکی داشته‌اند و یکسانی زبان اران و آذربایجان نمود دیگری از وحدت تاریخی اران و آذربایجان است که از زمان پیدایش نام آذربایجان تا زمان فتحعلی شاه قاجار که طبق عهدنامه ننگین گلستان در سال ۱۲۲۸ ه ق از ایران جدا شده، همواره جزو خاک ایران بوده است. **مسعودی** نیز در همان سده به روشنی، فهلوی، دری و آذری را گویش‌های زبان فارسی معرفی کرده است. **بلاذری** نیز در فتوح البدان (تالف ۲۲۵ه ق) در بند مربوط به « فتح آذربایجان» زبان آذربایجان را « فهلوی» معرفی می‌کند.۱۷ جز از سرچشمه های یاد شده، نسک‌های دیگری نیز وجود دارند که زبان آذری را از جمله زبان‌های ایرانی و از گویش‌های زبان فارسی می‌دانند. ۱۸ همچنین **شمس قیس رازی** در نسک ارزشمند « المعجم فی معاییر اشعار العجم» پس از یاد « بحر مشاکل» که از بحور اشعار « او منان » یا فهلویات است، پس از نقل یک تکه چامه پهلوی می‌گوید « و اهل همدان و زنگان۱۹ را در نظم این نوع از شعر دو غلط صریح افتاده است یکی آن که۲۰ ...» (نگاه به المعجم شود) این یاد شمس قیس موید این نکته است که در روزگار شمس قیس (سده هفتم هجری) زنجان از مناطقی بود، که به زبان پهلوی سخن می‌گفته‌اند. و یا سخن **ناصر خسرو** در «سفرنامه» در تبریز قطران نام شاعری دیدم که شعر نیک می‌گفت ولی زبان فارسی نیکو نمی‌دانست دیوان منجیک و دقیقی و ... درباره نیک چامه گفتن و فارسی نیکو ندانستن قطران تبریزی با پروا به این که قطران خود واژه‌شناس بود و همچنین دیوان چامه خود را نیز به زبان مردم خود سروده است موید کاوهای(ادعاهای) این حوقل و مسعودی درباره گویش زبان مردم آذربایجان است چرا که مشکل قطران در فهم واژه ها و مشکلات دیوان منجیک ترمذی و دقیقی در راستی این بود که قطران که چامه سرایی از شمال باختر ایران بود و زبانش آذری یا فهلوی بود اصطلاحات ویژه زبان فارسی شمال خاور ایران را که به زبان دری بود نمی‌دانست. **پروفسور مرتضوی** نیز در نسک کم گنجایش ولی بسیار پرمحتوای « زبان دیرین آذربایجان» مدارک مستند از زبان آذری یا زبان دیرین مردم آذربایجان به

دست می‌دهد و از جمله از یک غزل همام تبریزی و حدود یازده دو بیتی از شیخ صفی‌الدین اردبیلی و سه دو بیتی از گردا‌گردان او و سیزده دو بیتی از شمس‌الدین محمد مغربی و یک دو بیتی از ماما عصمت و یازده دو بیتی وسه غزل از کشفی و یک دو بیتی از یعقوب اردبیلی و یک دو بیتی از عبدالقادر مراغی را که به عنوان نمونه‌های زبان آذری یاد می‌کنند. ۲۱ همچنین در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی دو قصیده از نسخه دست‌نویس کتاب **«زینه المجالس»** که به دست **محمد ابن‌سراج تبریزی** نوشته شده است که در دست است ، به زبان آذری است **.**نمونه‌های دیگر که به عنوان واژه‌های آذری می‌توان از آنها یاد کرد در نسک‌های ماننده **روضات الجنان حافظ حسین کربلایی** در حاشیه نسخه‌ای از کتاب **«البلغه» ابویعقوب کردی نیشابوری** یاد گردیده است. همچنین نام خود آذربایجان که از نام سردار ایرانی « آتروپات» گرفته شده و به مرور زمان تحول پذیرفته و به شکل آذربایجان درآمده است . همچنین نام شهرها، رودها، کوه‌ها، مناطق، نامهای پیشه‌ها، اصطلاحات کشاورزی و دامداری و خانه‌داری و واژه ها و اصطلاحات بی‌شمار این منطقه که همه برخاسته از واژه ها و مفاهیم خود زبان و دارای چم است مانند: مراغه، گرمادوز، گیلاندوز، گارارود، سردرود، زرین رود، گرمرود و ... همه نام‌های ایرانی هستند که از زبان منطقه گرفته شده و کلماتی مانند: آباد، آخور، آستانه، آستر، آش، اسکنه، افسار، انگل، اوستا، ایاز، بابا، باج، باجه، باش، بنوره، بوران، بی‌بی، بیشه، پدو، پاکار، پایه، پردو، پنجره، پهلوان، پیاله، ترش، تلخون، تیغه، جام، جاموش، جان، جناغ، جنگ، جوان، جوجه، جور، جهره، چادر، چاشت، چارگو، چیر، چرک، چروک، چوزه، چیچک، خارکن، خریشه، خزل، خشتک، خفه، خلفه، خمره، خنجر، داد، داس، دام، دانه، دچار، درد، دستنماز، دسته، دغل، دمک، دعی، رنی، رنده، ریزه، ریشه، زاج، زاهو، زرشک، زنجیر، سامان، سبد، رستم، سرداب، سرشته، سرکه، سلگیر، سله، سنجد، سوراخ، سیم، سهمان، شاباش، شاخه، شلوار، شلیته، شوربا، شور، غوره، فنجان، فوته، کاهو، کچل، کدبانو، کدخدا، کدو، کلنگ، کندو، کوزه، گچ، گردکان، گرده، گشنیز، گلیم، لال، لاله، لچک، لکه، لگن، ماش، ماله، ماما، مرجمک، مویز، ناپاک، ناخوش، ناهار، ناودان، نردبان، نوروز، نیزه، وربان، هام، هشتاد، هلو، هونگ، یار، یاس، یشم، یکه و همچنین واژه‌هایی مانند: « تیغه»، « توز» که در گویش آذری و کردی به همان لفظ و معنی است که نشانگر نزدیکی زبانی آنهاست مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

ناگفته نماند که روی کارآمدن حکومت صفوی که درصدد پدید آوردن وحدت سیاسی و مذهبی بودند به وحدت زبان آسیبی سخت وارد آوردند و باعث رسمیت یافتن زبان ترکی که پایه‌های آن در اواخر حکومت غزنویان و حکومت سلاجقه و ایلخانان مغول در این منطقه ریخته شده بود شدند و رفته رفته زبان آذری که زبان این منطقه بود از رسمیت افتاد و به عنوان لهجه‌ها در گویش‌ها به کار رفت۲۲ مانند: زبان هرزنی، خلخالی، کرینگانی و لغات و اصطلاحات ترکی جای واژه ها و اصطلاحات آذری را گرفت. با وجود این زبان آذری با ترکی اصیل اختلاف بنیادین دارد بدین چم که زبان ما برای آن‌ها و زبان آن‌ها برای مردم آذربایجان قابل فهم نیست. پروفسور مرتضوی در نسک زبان ″دیرین آذربایجان″ با ارائه گواه های پرشمار از سرچشمه ها و ماخذ پیونددار به زبان آذربایجان باور دارند که زبان کنونی آذربایجان را می‌توان « آذری نوین» یا « ترکی آذری» نامید نه « زبان ترکی».۲۳ کوتاه سخن این که زبان آذربایجان شاخه ای از زبان ایرانی بود. گویش آذری به چم گویش ترکی (زبان قوم مغول) نیست. هر چند نمی‌توان ورود پاره‌ای از واژه ها و اصطلاحات مغولی را که در هنای(اثر) چیرگی سیاسی وارد زبان گردیده است انکار کرد **.**۲۴

یادداشت‌ها

۱. تلفظ فارسی میانه (پهلوی)
۲. تلفظ یونانی
۳. تلفظ ارمنی
۴. تلفظ ارمنی
۵. تلفظ فارسی در متون کهن به عنوان نمونه می‌گوید: هر چه در ایران بزرگان آذربایگان و ری گرگان.

۶. گاهی این کلمه به جهت رعایت وزن درباییست چامه ای به چهره « آذرآبادگان» آمده است نمونه وار فردوسی:
۷. همـی تـاز تـا آذرآبادگان به جای بزرگان و آزادگان
۸. به یک مـاه در آذرآبادگان ببودند شـاهان و آزادگـان
۹. پس پشت و پیش آزادگان بشه تیـز تـا آذرآبـادگـان
۱۰. نداد آن سر پـر بها رایگان همی تـاخت تا آذرآبادگان
۱۱. تلفظ سریانی
۱۲. تلفظ عربی
۱۳. تلفظ عربی
۱۴. تلفظهایی مثل آتروپاتس، آتراپس، آکروپاتن و ... رک ، به نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران ص ۱۶ . هم‌چنین رک ، به دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۵ ـ ۱۹۴.
۱۵. مفاتیح‌العلوم. ص ۷۰ به نقل از آذربایجان و نهضت ادبی. ص ۳/ معجم البدان. ج ۱. ص ۱۷۱/ تاریخ گزیده. ص / فرهنگ برهان قاطع
۱۶. مرات البدان. ص ۱۳۸. ج ۴ / گنج دانش. ص ۲۵۸
۱۷. حماسه‌سرایی در ایران فصل اول ص ۲۲/ هم‌چنین رک تاریخ ادبیات ایران. ص / تاریخ ایران.ص
۱۸. الفهرست ابن‌ندیم. ص ۲۲ (فاماالفهلویه زبانی است که مردم اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان سخن می‌گویند.
۱۹. احمد ابن ابی یعقوب البلدان، چاپ لیدن، ص ۳۸
۲۰. المسالک و الممالک. ص ۱۹۲ ـ ۱۹۱. «... ولسان اهل آذربایجان الفارسیه«
۲۱. بلاذری احمد ابن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، انتشارات سروش، چاپ دوم ۱۳۶۴، ص ۸۸ ـ ۸۷
۲۲. رک : نزهه القلوب ص ۶۲، ۸۷، ۶۳/ احسن التقاسیم فی‌معرفه الاقالیم ص ۳۷۸ / « ولغه اهل آذربایجان فارسیه تقارب الخراساتیه.«
۲۳. زنجان معرب زنگان فارسی است.
۲۴. المعحم فی‌معایر اشعار العجم. ص
۲۵. زبان دیرین آذربایجان
۲۶. رک : مقاله زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، دکتر احسان یار شاطر در شماره ۲ و ۱ سال پنجم دانشکده ادبیات تهران. ص ۳۷. ج ۱
۲۷. زبان دیریان آذربایجان ص ۵۳ ـ ۶۳
۲۸. ورود واژه های بیگانه در یک زبان ، افزون از چبود درونی که در ذات یک زبان است ، چبودهای بیرونی عامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... است که اختصاص به یک زبان ندارد و در تمام زبان‌ها این امر انجام گرفته است و در هر زبان اصولا نسک‌های پرشماری به عنوان واژه ها و اصطلاحات بیگانه آن زبان وجود دارد.

گردآوری و ویرایش : آرمان جاویدان

آذری ، کرد ، لر ، خوزستانی ، بلوچ ، فارس و . . . همه و همه برابر ، برادر و ایرانی ، هستیم



با فرستادن این مطلب به دیگران ، سایر هممیهنان ایرانیمان را نیز آگاه کنید

آذربایجانی ترک نبوده و نیست ، ترک زبان (شده) است